هنگامی که مردم در غزوه ی تبوک دچار گرسنگی شدند، به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ای رسول خدا، اگر اجازه دهید شتران خود را نحر می کنیم تا از گوشت آنها بخوریم و از پیه و چربی آنها روغن بگیریم.

از ابوهریره یا ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت است که می گوید - راوی در اسمِ صحابی شک کرده است -: هنگامی که مردم در غزوه ی تبوک دچار گرسنگی شدند، به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ای رسول خدا، اگر اجازه دهید شتران خود را نحر می کنیم تا از گوشت آنها بخوریم و از پیه و چربی آنها روغن بگیریم. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «افْعَلُوا»: «همین کار را بکنید». این بود که عمر رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، اگر در این مورد اجازه دهی، با کمبود حیوانات بارکش و سواری مواجه می شویم. لذا به مردم بگویید: باقی مانده ی غذاهای شان را بیاورند و سپس از الله بخواهید که در غذا و توشه ی آنان برکت نهد؛ امید است که در آن برکت دهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بله؛ (پیشنهاد خوبی است)». آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم سفره ای خواست و آن را پهن کرد و سپس دستور داد باقیمانده ی غذاهای شان را بیاورند. شخصی یک مشت ذرت آورد و دیگری، یک مشت خرما و آن یکی پاره ای نان؛ تا اینکه از باقیمانده ی غذاهای شان اندکی غذا روی سفره جمع شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم دعای برکت نمود و سپس فرمود: «خُذُوا فِي أَوْعِيَتِكُم»: «(از این غذاها) بردارید و در ظرف های خود بریزید». صحابه رضی الله عنهم از غذاهای روی سفره در ظرف های خود ریختند و با اینکه همه ی ظرف های موجود در لشکر را پُر از غذا کردند و از آن سیر خوردند، باز هم مقداری غذا باقی ماند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّه، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّه بهما عَبْدٌ غَيْرُ شاكٍّ، فَيُحْجَبَ عَنِ الجَنَّةِ»: «گواهی می دهم که معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و من فرستاده ی او هستم؛ امکان ندارد بنده ای بدون شک و تردید، به این دو حقیقت گواهی دهد و هنگامِ ملاقات با الله از بهشت محروم شود».

[صحیح است] [به روایت مسلم]

در غزوه ی تبوک مردم دچار گرسنگی شدند، بنابراین گفتند: ای رسول خدا، اگر به ما اجازه دهید شتران مان را نحر کنیم و گوشت شان را بخوریم و از پیه و چربی آنها روغن بگیریم. و رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنها اجازه داد و فرمود: «همین کار را بکنید». سپس عمر رضی الله عنه آمد و گفت: ای رسول خدا، اگر چنین کنی، چهارپایان بارکش مان کم می شوند؛ بلکه به ایشان بگو باقیمانده ی غذاهای شان را بیاورند و آنگاه از الله بخواه که به آنها برکت دهد. شاید که الله متعال در آن خیری قرار داده و در غذای اندک برکت دهد. و رسول الله صلی الله علیه وسلم این پیشنهاد را پذیرفت؛ و سفره ای از پوست خواست و آن را پهن نمود و آنگاه دستور داد تا هرکس باقیمانده ی غذایی را که نزد وی هست بیاورد و در سفره قرار دهد؛ بنابراین یکی به مقدار کف دست ذرت آورد و آن یکی خرما و دیگری تکه ای نان آورد و در سفره قرار داد تا اینکه مقدار اندکی غذا جمع شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آنها دعای برکت نمود و سپس فرمود: «از این غذا بردارید و در ظرف های تان بریزید». و صحابه از آن برداشتند و برداشتند تا جایی که ظرفی در لشکر مسلمانان نبود مگر اینکه آن را از غذا پر کردند. و از این غذا سیر خوردند اما باز هم مقداری از آن باقی ماند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «گواهی می دهم که معبود بر حقی جز الله نیست و من فرستاده ی الله هستم؛ امکان ندارد بنده ای بدون شک و تردید، به این دو حقیقت گواهی دهد و هنگامِ ملاقات با الله از بهشت محروم شود؛ بلکه حتما وارد بهشت می شود، یا از همان ابتدا به همراه نجات یافتگان وارد بهشت می شود و یا بعد از خارج شدن از آتش دوزخ».